

۲۰ خرداد ۶۰

۱۹ سال پیش بود.

جریان اسلامی با حمایت دول غربی ارتش و ساواک، بانک‌ها و ذخایر پولی و دستگاه اداری، رادیو تلویزیون و مطبوعات را از رژیم سلطنتی تحویل گرفته بود و قرار بود رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان حکومت مطلوب مردم ایران بالای سر جامعه بنشانند و به آنها حقنه کند.

اما، از همان پیش از قیام بهمن ۵۷ که تبانی‌های دول غرب، اسلام‌یون و سران نظامی - اداری نظام سلطنت را به هم زد، صف مردمی که می‌رفتند تا خود و مطالبات‌شان را از این حکومت غرب - گمارده جدا کنند، در حال شکل‌گیری بود. قیام و خلع سلاح پادگان‌ها و ارگان‌های مسلح شاهنشاهی نقطه اوج بروز این صف مستقلی بود که هنوز احزاب و رهبران و سیاست‌های خود را پیدا نکرده بود و فاقد انسجام سیاسی - تشکیلاتی بود. دهها سازمان چپ و آزادیخواه و صدها روزنامه متولد شدند. کارگران خواهان شرکت در دولت بودند. بیکاران علیه بیکاری متشکل می‌شدند. زنان زیر بار حجاب نمی‌رفتند. اقدار تحت ستم در کردستان و ترکمن صحرا و دیگر نواحی، هم‌گام با مردم ایران، پرچم مبارزه را بلند کرده بودند. معلمین، استادان، وکلا، پزشکان، دانشجویان و دانش‌آموزان و حتی گروه‌های حاشیه‌ای و ستم‌دیده‌ای مانند معترضان و تن‌فروشان، متشکل شده بودند و خواست‌های ویژه و همگانی خود را مطرح می‌کردند.

فعل و انفعال سیاسی جامعه و طبقات و گرایش‌های مختلف، با رفتن سلطنت تمام نشده بود، تازه داشت شروع می‌شد. مردم با همان سرعتی که حکومت جدید خود را در مقابل مطالبات آنها می‌گذاشت، از آن می‌بریدند، متشکل می‌شدند، به خیابان می‌ریختند و تظاهرات می‌کردند و در جستجوی نیرو و آلترناتیوی بودند که به انگیزه‌ها و نیازهای بنیادی جنبش عظیم‌شان پاسخ بدهد و آزادی و رفاه را در مقابل استبداد و فلاکت نظام شاهنشاهی، به کرسی بنشانند. پاسخ جمهوری اسلامی به سازمان‌های کمونیست و آزادیخواه و مجاهدین و مخالفین، به کارگران و بیکاران، به زنان، به مردم کردستان و ترکمن صحرا، به دانشجویان، فقط یک چیز بود: گلوله و زندان و شکنجه.

جریان اسلامی از همان تظاهرات‌های یکی دو سال آخر حکومت شاه، با ممنوع کردن اعتراضات و شعارهای کمونیست‌ها و نیروهای دیگر، نشان داده بود که می‌خواهد چه نوع نظام حکومتی‌ای را برقرار کند. منتظر فرصت بود. زمان برای او فرار و شتابان بود. زیرا، هر روز آزادی، ولو نسبی و محدود، دهها و صدها و هزاران نفر را به صفوف کمونیست‌ها و چپ‌ها اضافه می‌کرد. ۱۳۰ سال بود که مانیفست مارکس نوشته شده بود. ۷۰ سال می‌شد که بزرگترین انقلاب تاریخ بشری، انقلاب اکتبر، راه آینده و سعادت بشر را ترسیم کرده بود. هر جنبش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری که می‌خواست ترقیخواهی را بر کارت هویتش ثبت کند، خود را به چپ منتسب می‌کرد. نیروی اجتماعی چپ ایران، با تمام تفرقه و ضعف سازمانی و نابسامانی فکری آن، نیرویی عظیم بود که می‌توانست خیلی سریع به زیر پرچم روشن‌ترین سیاست‌های کمونیستی جمع شود و پرچم آزادی و برابری را پرچم جامعه کند.

به آن هیولای اسلامی که از اعماق تیرگی‌ها و جهالت‌های قرون بیرون کشیده بودند، تنها یک وظیفه دادند: آلترناتیو چپ را پیش از شکل‌گیری آن در هم بکوبد و ببلعد و مردمی بپا خاسته برای آزادی و برابری را در رعب نگاه دارد. جمهوری اسلامی وظیفه‌اش را به نحو احسن انجام داد.

بیش از ۱۰۰ هزار اعدام مخالفین. دهها هزار زندانی سیاسی. شکنجه و تجاوز. تداوم جنگی خارجی با قربانیان میلیونی که فقط و فقط در خدمت سرکوب مخالفین داخلی و ارباب مردم بود. میلیون‌ها نفر مهاجر و پناهنده که هر چه داشتند گذاشتند و از قربانگاه این هیولای خون‌آشام که به قساوت معانی و ابعاد و اشکالی فوق بشری داد، گریختند.

باید خاطرات زندانیان سیاسی را خواند. آلبوم‌های عکس خانواده‌ها و رفتگان آنها را ورق زد. پای صحبت دهها و صدها هزار نفر که بازگران هنوز زنده یکی از سیاه‌ترین تراژدی‌های قرن گذشته هستند، نشست. باید به صورت کسانی که می‌خواهند انسان‌ها و گروه‌ها و جامعه ایران و مردم جهان، این سال‌ها را فراموش کنند و حقایق را همچون گورهای گم شده قهرمانان آزادی و شرافت بشری، پنهان کنند، تف کرد.

۱۹ سال پیش بود. روزی که جمهوری اسلامی تمام قوایش را جمع کرد و تهاجم آخر را به سازمان‌ها و کل مردم شروع کرد. حکومت اسلامی پرچم "ایران فقط برای مسلمانان" را بر تلی دهه‌میلیونی از جنازه‌ها و گریختگان و وحشت‌زده‌ها کاشت.

۱۹ سال مانند باد و برق گذاشت. انگار ثانیه‌ای بوده است. اما، در اعماق ذهن و روان میلیون‌ها نفر، تا ابد، مگاک‌هایی به سیاهی تاریخ رنج‌های بشر و عمق آرمان‌های شریف انسان، حفر شده است. اجرای عدالت، تنها تسکینی کوچک برای آلامی عظیم است که هیچگاه از حافظه‌ها محو نخواهد شد.

۳۰ خرداد ۷۹

۱۹ سال گذشت.

آن دلایل پایه‌ای که منجر به انقلاب ضد سلطنتی شد، امروز دهها برابر نیرومندتر شده‌اند. شرایطی که برای پائین کشیدن استبداد حاکم وجود داشت، امروز صدها برابر مساعدتر است.

دهها میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند. شاغلین باید چند شغل داشته باشند و بسیاری از آنها دستمزد خود را هم دریافت نمی‌کنند. یک جمعیت عظیم چنددهه میلیونی جوان روزبه‌روز بازاری کاری خالی از هر فروشنده و کالایی را فربه‌تر و آماده انفجار می‌کند. هیچ چشم‌اندازی برای خروج از این وضعیت وجود ندارد.

نفرت مردم از رژیم، در تمام اقصاء و طبقات ریشه دوانده است و نظام حاکم در هیچ قلمرویی از زندگی اجتماعی (اقتصاد، فرهنگ، ایدئولوژی، اخلاق، فردیت) از آن مصون نمانده است. مردم به عبا و عمامه و آخوند، آنچنان که محکومین به اعدام به دژخیم و لباس سرخس، کینه دارند.

این، غلغله و خشم و هیاهوی مردمی خسته از ۲۱ سال جمهوری زجر است که جناح‌های رژیم را به مصلح شدن و بر سر و کله هم‌زدن کشانده است. این، نیروی عظیم مردمی پراثری برای بستن پرونده این سال‌های شوم است که جلادان دیروز را به تملق‌گویی از قربانیان‌شان کشانده است.

اکبر گنجی پاسدار جمهوری اسلامی در سال‌هایی که می‌کشتند و از مملکت فراری می‌دادند؛ حجاریان بنیانگذار سازمان مخوف پلیسی این رژیم که باید پاسخگوی دهها هزار پرونده زندان و شکنجه و قتل سیاسی باشد؛ جلایی‌پور این آدمکش بی‌شرمی که به جنایاتش در کردستان افتخار می‌کند؛ خلخالی، این قصاب انسان‌ها که تنها در دهشت‌انگیزترین کابوس‌ها می‌توان نمونه‌اش را پیدا کرد.

و در رأس همه آنها خاتمی، آخوند شیادی که در تمام طول ۲۱ سال سفاکی‌های نظام اسلامی بر بالاترین کرسی‌های قدرت تکیه داشته و شریک همیشگی محافل بالای قدرت و شاهد جنایات آنان بوده است. آخوندی که امروز صرف "قلع و قمع نکردن" مخالفین و منتقدین نظام اسلامی را لطف و موهبتی بزرگ به آنان می‌داند. این، نهایت درک این جانوران از انسان و آزادی است.

دیروز با اسلحه و کشتار "ایران فقط برای مسلمانان" را برقرار کردند، امروز در پشت شعار "ایران برای همه ایرانیان"، کماکان با همان قانون اساسی، با همان نهادها و افراد، می‌خواهند به همان سیاست و عملکرد "ایران فقط برای مسلمانان" ادامه دهند.

اما، مردم گول نمی‌خورند. دیگر نمی‌ترسند. ۳۰ خرداد ۷۹، ۳۰ خرداد ۶۰ نیست.

صبر مردم تمام شده و خواهان تحقق مطالبات‌شان هستند. جامعه ایران، جامعه‌ای شده است هوشیار، آگاه به نیازها و حقوق خود، جوان و پراثری و با اعتماد به نفس، و منظم‌اً در حال رادیکال‌تر شدن و تشکل پیدا کردن. حکومت اسلامی به تمام معنا از هم‌گسیخته است و آن‌چنان در همه زمینه‌ها عقب‌نشسته و تشنج پیکرش را فرا گرفته که دیگر هیچ نوشدارویی نجاتش نخواهد داد. سازمان‌های رادیکال ضد جمهوری اسلامی، با ۲۱ سال تجربه، آمادگی سیاسی تشکیلاتی دارند و حزب کمونیست کارگری، با درجه بالایی از انسجام و قدرت سازمانی، روزبه‌روز دامنه تأثیرگذاری‌اش بر وقایع و روندها را گسترش می‌دهد.

آنچه که در ۳۰ خرداد ۶۰ متوقف شد، با قدرتی عظیم‌تر، در اعماق جامعه ادامه پیدا کرد تا بار دیگر امروز خود را آشکارا در سطح نشان بدهد.

نبرد برای برقراری یک نظام آزاد و برابر ادامه دارد و نیروهای فعال برای ساختن یک جامعه انسانی در کاراند.

نادر بکتاش

۱۳ ژوئن ۲۰۰۰